ما می گوییم:

۱. برخی از بزرگان درباره این مطلب نوشته اند:

«المستفاد من کلامه «ره» الاستدلال للحرمة بوجوه أربعة:

الأوّل: کون حفظها مقدّمة للعمل بما فیها.

الثانی: کونها منبئا عن الرضا بالعمل بما فیها.

الثالث: وجوب دفع المنکر کرفعه.

الرابع: الإجماع المفهوم من دعوی عدم الخلاف فی المنتهی.

و لا یخفی ما فی هذه الوجوه من المناقشة کما ستظهر ممّا یأتی. هذا.»[1]

۲. برخی دیگر هم تصریح دارند که مرحوم اردبیلی، استدلال به آیه و روایت نکرده است بلکه از آن جهت که حفظ کتب به امری حرام (عمل) منتهی می شود، حرام است.[2]

۲۸) شیخ بهایی در جامع عباسی چهاردهمین حرام را «خریدن و فروختن کتاب هایی که حکم آن منسوخ باشد چون تورات و انجیل و زبور و نوشتن و نگاه داشتن آنها به غیر نقض و حجت»[3] بر می شمارد.

۲۹) سبزواری می نویسد:

«و عدّ من ذلک: حفظ کتب الضلال

من التلف أو علی ظهر القلب لغیر النقض و الحجّة علی أهلها و التقیّة، و الظاهر أنّه لو کان الغرض الاطّلاع علی المذاهب و الآراء و الدیانات لیکون علی بصیرة فی تمییز الصحیح من الفاسد، أو یکون الغرض منه الإعانة علی التحقیق أو تحصیل ملکة البحث أو الاطّلاع علی الطرق الفاسدة لیحترز عنها، أو غیر ذلک من الأغراض الصحیحة لم یکن علیه بأس»[4]

۱ . دراسات فی المکاسب المحرمة، ج۳، ص: ۹۰

۲ . تحلیل الکلام فی فقه الاسلام (شیخ راضی تبریزی)، ص ۱۲۰

۳ . جامع عباسی، ص۴۷۲

۴ . کفایة الأحکام، ج۱، ص ۴۳۶

۳۰) صاحب حدائق در مقابل مشهور در اصل حرمت تشکیک کرده است و می نویسد:

«و عندی فی الحکم من أصله توقف، لعدم النص، و التحریم و الوجوب و نحوهما أحکام شرعیة، یتوقف القول بها علی الدلیل الشرعی، و مجرد هذه التعلیلات الشائعة فی کلامهم، لا تصلح عندی لتأسیس الأحکام الشرعیة»[1]

اما در جلد ۲۲ حدائق به نوع مطلق از حرمت یاد کرده است. ایشان در بحث وقف می نویسد:

«قد صرح الأصحاب (رضی الله عنهم) ببطلان الوقف علی البیع و الکنائس، و کذا لو وقف فی معونة الزناة و قطاع الطریق، و شاربی الخمر و أمثالهم، و کذا علی الکتب السابقة کالتوراة و الإنجیل من غیر خلاف یعرف.»[2]

و در بحث از تورات و انجیل می نویسد:

«و اما الثالث فعلله الأصحاب بأن الکتابین المذکورین محرفان عما کانا علیه أولا، و مع ذلک فهما منسوخان، و لهذا حکموا بعدم جواز حفظهما، کما تقدم فی مقدمات کتاب التجارة من عدم جواز حفظ کتب الضلال.

نعم جوزوا الحفظ للنقض و الحجة بها، و قد نقل الأصحاب فی هذا المقام حدیثا من طرق العامة و هو أنه قد روی عن النبی(صلی الله علیه و آله و سلم) أنه قد خرج إلی المسجد فرأی فی ید عمر صحیفة، و فیها شیء من التوریة، فغضب (صلی الله علیه و آله و سلم) لما رأی الصحیفة فی یده، و قال: أفی شک أنت یا ابن الخطاب؟ أ لم آت بها بیضاء نقیة حتی لو کان أخی موسی حیا لما وسعه إلا اتباعی.

قال: فی المسالک بعد نقل الخبر المذکور، و هذا یدل علی أن النظر إلیها معصیة، و إلا لما غضب منه (صلی الله علیه و آله و سلم) لذلک.

أقول: و قد نقل ابن أبی الحدید فی شرح نهج البلاغة مثل هذا الخبر عن عمر أیضا بوجه المنع، و قد ذکرناه فی کتابنا سلاسل الحدید فی تقیید ابن أبی الحدید، و بینا ما فیه من نفاق ذلک الطاغی العنید.

قال فی المسالک: و ینبغی جواز الوقف علیها علی الوجه الذی یجوز إمساکها لأجله و هو النقض و الحجة، لأن الحجة طاعة، الا أن الغرض لما کان نادرا أطلقوا المنع علیها، انتهی.

أقول: و مقتضی ما ذکروه هنا جواز الوقف علی کتب الشریعة، و الظاهر أنه لا اشکال فیه، و هل یدخل فی ذلک کتب أهل الخلاف أم لا؟ وجهان مبنیان علی أنه هل تدخل تلک الکتب تحت کتب

۱ . الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة، ج۱۸، ص ۱۴۱

۲ . همان، ج۲۲، ص۱۹۵

أهل الضلال أم لا و قد تقدم الكلام فی ذلک فی الموضع المشار إلیه آنفا، فعلی الأول کما هو الأظهر لا یجوز، و علی الثانی کما اختاره بعض محققی متأخری المتأخرین یجوز، و الله العالم.»[1]

۳۱) حضرت امام هم در تحریر الوسیله می نویسند:

«مسألة ۱۵ - یحرم حفظ کتب الضلال ونسخها وقراءتها ودرسها وتدریسها إن لم یکن غرض صحیح فی ذلک کأن یکون قاصدا لنقضها وإبطالها وکان أهلا لذلک ومأمونا من الضلال، وأما مجرد الاطلاع علی مطالبها فلیس من الأغراض الصحیحة المجوزة لحفظها لغالب الناس من العوام الذین یخشی علیهم الضلال والزلل، فاللازم علی أمثالهم التجنب عن الکتب المشتملة علی ما یخالف عقائد المسلمین خصوصا ما اشتمل منها علی شبهات ومغالطات عجزوا عن حلها ودفعها، ولا یجوز لهم شراؤها وإمساکها وحفظها بل یجب علیهم إتلافها.»[2]

۱ . همان، ج۲۲، ص۱۹۶

۲ . تحریر الوسیله، ج۱، ص۴۹۸

مقدمه چهارم: مراد از کتب ضلال چیست؟

مفتاح الکرامه در این باره می نویسد:

«فالظاهر من الأصحاب ما کان کلها ضلالا و لا سیما المقنعة و النهایة و المراسم و به صرح صاحب إیضاح النافع و المولی الأردبیلی بل ظاهر الأول الإجماع علی ذلک کما ستسمع و هو الذی تقتضیه حقیقة اللفظ من دون تجوز و هو معقد الإجماع و مصب الفتاوی کالتوراة و الإنجیل فإنه قد نص المصنف فی التذکرة و المقداد و الکرکی و القطیفی علی أنهما محرفان و معلوم أنهما منسوخان و ککتب القدماء من الحکماء القائلین بقدم العالم و إیجاب الصانع و عدم المعاد و کتب عبدة الأصنام و منکری الصانع (و أما کتب البدع) فی هذه الملة فهی أصناف منها کتب الجبر و نفی الغرض المفردة التی لیس معها غیرها و الکتب المفردة فی خصوص امامة الثلاثه و کتب الخوارج أصولا و فروعا و الفتاوی المفردة لأحد الاربعه فهذه حالها حال ما تقدمها و أما ما اشتمل علی ذلک من کتبهم مع کونه مشحونا بما یوافق العدلیة ککتب المعتزلة و بعض کتب الأشاعرة و تفاسیرهم و أصول فقههم و الصحاح الست فلا حرمة فیها کما نص علی بعض ذلک صاحب إیضاح النافع و البعض الآخر المولی الأردبیلی قال فی إیضاح النافع فیما اشتمل علی الضلال و الحق أن إفراز الحق عن الضلال غیر مستحسن و لیس من عادة الأصحاب «انتهی» و هو کذلک و ظاهر جامع المقاصد و المسالک أن ما اشتمل علی ذلک یجب إتلاف موضع الضلال منه»[1]

توضیح:

۱. ظاهر کلمات فقها از کتب ضلال، آن کتابهایی است که «تمام» آن ضلال است.

۲. این مطلب در ایضاح النافع و همچنین توسط محقق اردبیلی مورد تصریح واقع شده است.

۳. ظاهر شیخ مفید و شیخ طوسی و سلار هم همین است.

۴. ظاهر عبارت ایضاح النافع هم اجماع بر این است.[2]

۵. همچنین لفظ «کتاب ضلال»، حقیقت در همین لفظ است و کتابی که بعض آن ضلال است اگر بخواهد « کتاب ضلال» نامیده شود، نوعی مجاز است.

۶. مقعد اجماعات و مورد فتاوی هم همین نوع کتاب هایی است که تمام آن ضلال باشد.

---

۱ . مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسین)، ج۱۲، ص۲۰۷

۲ . این کتاب متعلق به فقیهی به نام قطیفی است ولی آن کتاب موجود نیست و آدرسی هم از آن موجود نیست.

۷. مثال برای چنین کتاب هایی که تماما کتاب ضلال است:

تورات و انجیل، کتابهای فلاسفه قدیمی که متضمن نفی صانع و عبادت اصنام و ... است.

۸. اما کتاب های اهل بدعت در امت اسلامی، چند نوع است

۹. برخی از آنها کتابهایی است که تنها درباره جبر یا نفی عرض از خدای متعال (که از نظریات اشاعره است) نوشته شده است و مطلب دیگری هم در آن نیست، یا کتاب هایی که تنها در خصوص امامت عثمان نوشته شده و یا کتاب های خوارج (چه در اصول و چه در فروع) و یا کتاب هایی که تنها فتاوای یکی از فقهای چهارگانه اهل سنت را نقل می کند.

۱۰. این دسته هم مثل صورتی است که تمام کتاب ضلال است.

۱۱. اما کتاب هایی که برخی از قسمت های آن با اندیشه صحیح عدلیه سازگار است، این کتاب ها را نگهداری کردن حرام نیست.

۱۲. صاحب ایضاح النافع درباره این کتاب ها می گوید جدا کردن مطالب حق از مطالب باطل، ژسندیده نیست و عادت فقها هم چنین نبوده است.

۱۳. اما جامع المقاصد و مسالک می گویند که قسمتی که مشتمل بر ضلال است باید اتلاف شود.